

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۰/۰۸

نویسنده: عبدالناصر نورزاد

نشست مسکو و معماری تازه امنیتی در اوراسیا



عبدالناصر نورزاد

نشست اخیر فرمت مسکو تنها یک گردهمایی دیپلماتیک معمول نبود؛ بلکه پیام آشکاری از تغییر در قاعده بازی قدرت در بستر افغانستان و فراتر از آن است. در این نشست، روسیه تلاش کرد تا در میانه رقابت سخت شرق و غرب، با نمایش یک همگرایی نوپا اما حساب شده، طرح تازه ای از «امنیت اوراسیایی» را به نمایش بگذارد. پیام مسکو روشن بود: بازیگران فرامنطقه ای، به ویژه ایالات متحده، نباید گمان کنند که افغانستان همچنان میدان بی هزینه ای برای بازگشت و مدیریت بحران از دور باقی مانده است. این نشست در واقع پاسخی است به زمزمه های اخیر درباره احتمال بازگشت نظامی امریکا به افغانستان، به ویژه در پی شایعات مربوط به تصرف مجدد میدان هوایی بگرام. مسکو با همراهی متحدانش از چین تا ایران و آسیای میانه، مأموریتی پرریسک اما راهبردی را آغاز کرده است؛ مأموریتی برای گران تر ساختن هزینه حضور دوباره غرب در منطقه.

آنچه امروز در مسکو شکل می گیرد، تلاش برای تثبیت مکانیزم «منطقه ای سازی مدیریت بحران افغانستان» است؛ فرآیندی که هدف آن انتقال محور تصمیم گیری از واشنگتن به پایتخت های منطقه ای است.

روسیه در این نشست چند پیام موازی را ارسال کرد: نخست، هشدار صریح به امریکا و متحدانش درباره هرگونه تلاش برای ایجاد زیرساخت نظامی یا امنیتی در افغانستان یا پیرامون آن؛

دوم، تأکید بر این که مسکو دیگر نیازی به میانجی گری هیچ قدرت ثالثی ندارد و خود را بازیگر اصلی پرونده افغانستان می داند؛

و سوم، تلاش برای ادغام طالبان در ساختار امنیت محور منطقه ای به عنوان بخشی از معماری جدید اوراسیا، البته با پذیرش مدیریت ریسک و احتمال بازتاب های ناخواسته.

دعوت رسمی از امیرخان متقی، وزیر خارجه طالبان، یکی از نشانه های مهم این راهبرد بود. این دعوت نه به معنای مشروعیت بخشی کامل، بلکه ابزاری هوشمندانه برای نمایش توان بازیگری روسیه در میانه فضای بی ثباتی ناشی از خروج امریکا است. حضور همزمان نماینده بلاروس نیز پیامی بود مبنی بر گسترش افق ژئوپلیتیکی مسکو از آسیای مرکزی تا محورهای غربی اوراسیا. این ترکیب، نماد نظامی در حال تولد است که در آن طالبان، به جای دشمن یا تهدید، به ابزار تنظیم معادله امنیت منطقه ای بدل می شوند.

در این چارچوب، چهار قدرت کلیدی منطقه نیز در محورهای خاص خود فعال اند. هند در مسیر تماس های محتاطانه با کابل حرکت می کند تا در برابر نفوذ انحصاری پاکستان نوعی بازدارندگی ایجاد کند. ایران بر سه محور امنیت مرزی، آب هیرمند و پروژه های انرژی و ترانزیت تمرکز دارد. چین نیز افغانستان را حلقه فراموش شده ای در زنجیره کمر بند راه می بیند و از مسیر واخان و معادن عینک به دنبال اتصال راهبردی است. در سوی دیگر، پاکستان تلاش دارد هم نفوذ استخباراتی خود را حفظ کند و هم هزینه پناه دادن به تحریک طالبان پاکستان را به کابل منتقل نماید؛ اما روند منطقه ای سازی مسکو، عملاً از قدرت وتوی اسلام آباد کاسته است.

به موازات این تحولات، دو روند متضاد اما همزمان در جریان است: یکی تلاش بلوک اوراسیایی برای ادغام طالبان در نظم جدید منطقه ای، و دیگری فشار قدرت های فرامنطقه ای برای پاسخگو ساختن و تنبیه طالبان به دلیل رفتارهای

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولی

غیرقابل پیش‌بینی‌شان. در میانه این تضاد، افغانستان به بستر رقابت نفوذ نرم میان مسکو و واشنگتن بدل شده است. جنگ کنونی نه بر سر تانک و راکت، بلکه بر سر روایت، اطلاعات و مشروعیت سیاسی جریان دارد. طالبان اکنون در نقطه‌ای حساس قرار دارند. از آنان انتظار می‌رود که صداقت خود را در مبارزه با تروریسم به اثبات رسانند، با قاچاق مواد مخدر مقابله کنند و در مدیریت مرزها و بحران پناهجویان رفتاری مسئولانه از خود نشان دهند. هرگونه ناکامی در این عرصه می‌تواند به انزوای مجدد و بازگشت فشارهای غربی منجر شود. برعکس، ادغام هوشمندانه در روند منطقه‌ای ممکن است برای طالبان فرصت مشروعیت تدریجی فراهم سازد. برای مسکو و متحدان آسیای میانه، اولویت اصلی ایجاد سازوکارهای اطلاعاتی مشترک، تسلط بر مرزهای شمالی افغانستان، و حفظ تعادل میان فشار بر طالبان و استفاده از آنان در قالب یک بازی کنترل‌شده است. در همین حال، دهلی و تهران نیز به دنبال ایفای نقشی فعال‌تر در پرونده افغانستان‌اند تا از افزایش ریسک بر منافع حیاتی‌شان جلوگیری کنند و در برابر انحصار اسلام‌آباد، نوعی توازن نرم برقرار سازند. نشست مسکو به‌ظاهر درباره افغانستان بود، اما در عمق، درباره آینده نظم امنیتی اورآسیا سخن می‌گفت. اگر این طرح موفق شود، افغانستان نه به‌عنوان «میدان جنگ»، بلکه به‌مثابه «محور تنظیم توازن قدرت» تعریف خواهد شد؛ نقطه‌ای که در آن، جنگ نرم میان شرق و غرب آینده ژئوپلیتیکی منطقه را رقم می‌زند. اما پرسش اصلی این است که سیاست مسکو و متحدان منطقه‌ای آن چگونه می‌تواند به بهبود وضعیت افغانستان تحت کنترل طالبان کمک کند؟ به‌ظاهر، مسکو و کشورهای منطقه قدرت‌های ارزش‌محور نیستند و نیازهای امنیتی و ریسک بالای یک افغانستان بدون مدیریت و کنترل را در اولویت سیاست‌های خود قرار داده‌اند. برای مسکو و پکن، در بازی امریکایی‌زدایی از منطقه، طالبان ابزاری قابل‌تحمل‌اند. این دیدگاه، چشم‌انداز آینده افغانستان را تیره‌تر می‌کند. به تعبیر دیگر، اگر منطقه و فرامنطقه همچنان بر اولویت دیدگاه‌های امنیتی خود تأکید کنند و طالبان را ابزار ایجاد توازن میان فشار و بهره‌برداری از فرصت در قالب یک بازی کنترل‌شده بدانند، آینده افغانستان در گرداب وابستگی و بی‌ثباتی باقی خواهد ماند. تناقض میان دیدگاه منطقه و فرامنطقه، تمایل به سوی مکانیزم‌ها و رویکردهای چندجانبه‌گرایانه را افزایش داده است. کشورهای منطقه می‌کوشند منافع و نگرانی‌های اصلی خود در قبال مسئله افغانستان را با اجندای گسترده‌تر امنیتی و ژئوپلیتیکی پیوند دهند و از ظرفیت‌های موجود منطقه‌ای برای تفسیر این منافع در سطحی بزرگ‌تر بهره بگیرند. این روند، منطقه را به کنشگری فعال و مطرح در پرونده افغانستان بدل می‌کند؛ امری که در درازمدت می‌تواند منجر به انزوای تدریجی امریکا در میدان افغانستان شود. با این حال، ایالات متحده نیز ابزارهای متنوع و چالش‌برانگیزی در اختیار دارد که می‌تواند از آن‌ها برای تحت فشار قرار دادن طالبان استفاده کند. در صورت تمایل واشنگتن به بازگشت مشروط به میدان افغانستان، احتمال بهره‌گیری از تهدیدات داخلی به‌عنوان اهرم فشار علیه طالبان وجود دارد؛ اقدامی که رژیم طالبان را در تنگنای انتخاب میان دو گزینه منطقه یا فرامنطقه قرار خواهد داد. در مجموع، پیام نشست مسکو را می‌توان در قالب حرکتی نمادین اما هشداردهنده به نیت‌های ایالات متحده تعبیر کرد؛ حرکتی که در چارچوب واکنش منطقه‌ای، رنگ و بوی جدی‌تر به خود گرفت و می‌تواند سرآغاز بستری برای شکل‌گیری مکانیزمی فعال و مداخله‌گرایانه در قبال افغانستان باشد. این نشست شاید آغاز مرحله‌ای جدید در تعریف نقش منطقه در مدیریت بحران افغانستان و معماری امنیتی اورآسیا باشد. ۱۵ میزان ۱۴۰۴